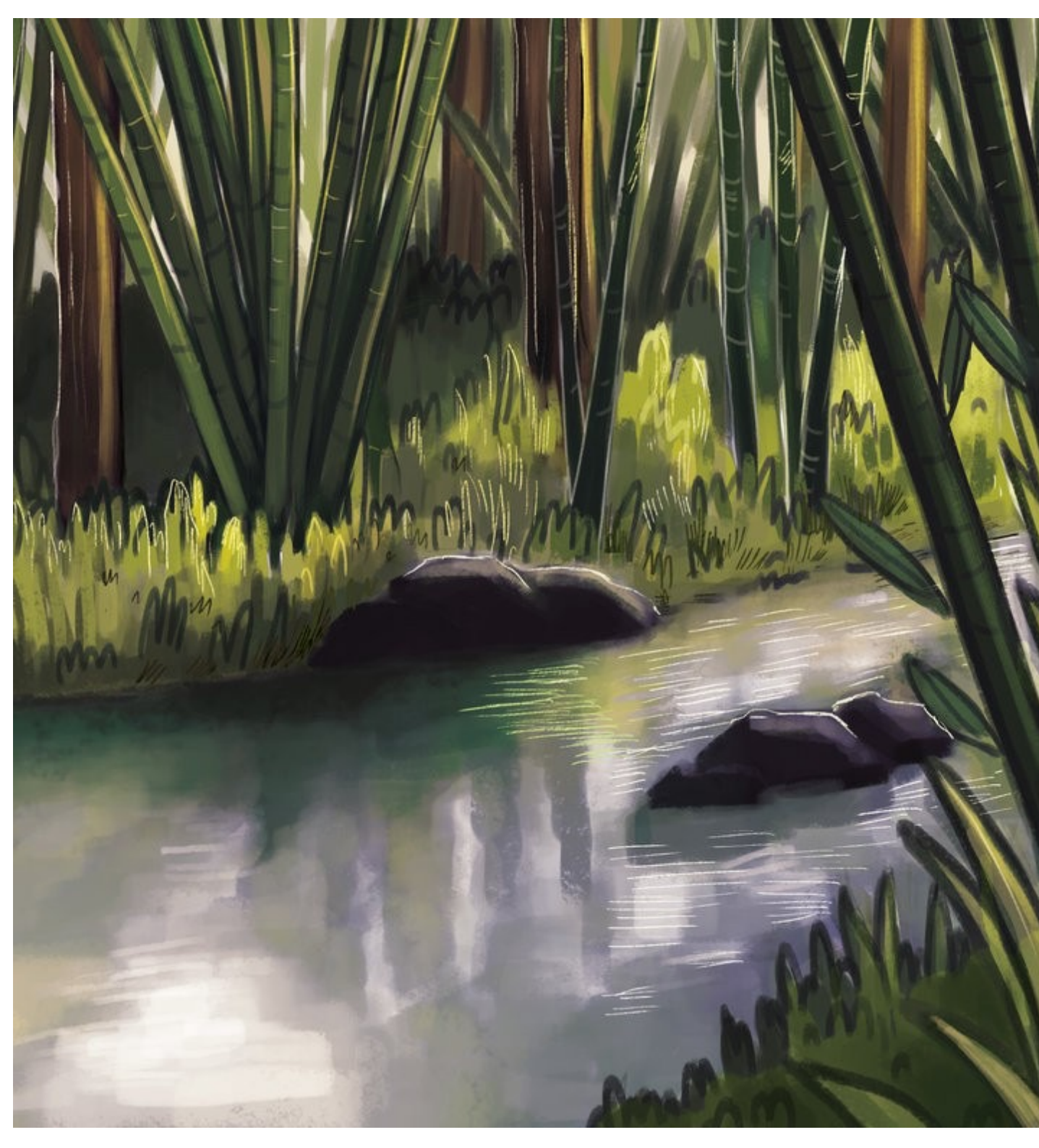


قدم زدن در طبيعت




نویسنده: سیجال میهتا
مترجم: فرید احمد کریمی




آفتاب در میزورام در حال طلوع کردن
است، نور و شعاع آن ذخیره‌گاه ببر را
تازه نگه‌میدارد.

ساقه‌های بته نیشکر در کنار هم جمع
شده‌اند و در امتداد راه‌های گلی باریک
لند می‌شوند. دریاچه سلینگ از پهلو
آن می‌گذرد و شر شر می‌کند.

سایبان‌ها بلند می‌شوند، قسمیکه می‌خواهند
آسمان را ملاقات کنند. شبنم صبحگاهی به
کف جنگل می‌چکد و در سکوت بامداد،
صدای ملایمی ایجاد می‌کند.



نخیر، کاملاً آرام نیست هنوز، شاید آرام
باشد، قطعاً اما بی سر و صدا نیست
جنگل‌ها مکان‌های آرامی نیستند.



جیرجیرک ها جیرجیر می کنند. پرنده های بزرگ از بالای درختان آواز می خوانند. میمون ها با هم زندگی می کنند. صدای نول پرنده هندی وقتی به ساقه درخت میزند در تمام جنگل میپیچد.

صبح مثل نوازنده های آرکستر با هماهنگی کامل طلوع می کند و همه باشندگان جنگل می گویند: "صبح بخیر، من بیدار هستم!"

در این بخش رنگارنگ، یک نگهبان جنگل سخت کار می کند.

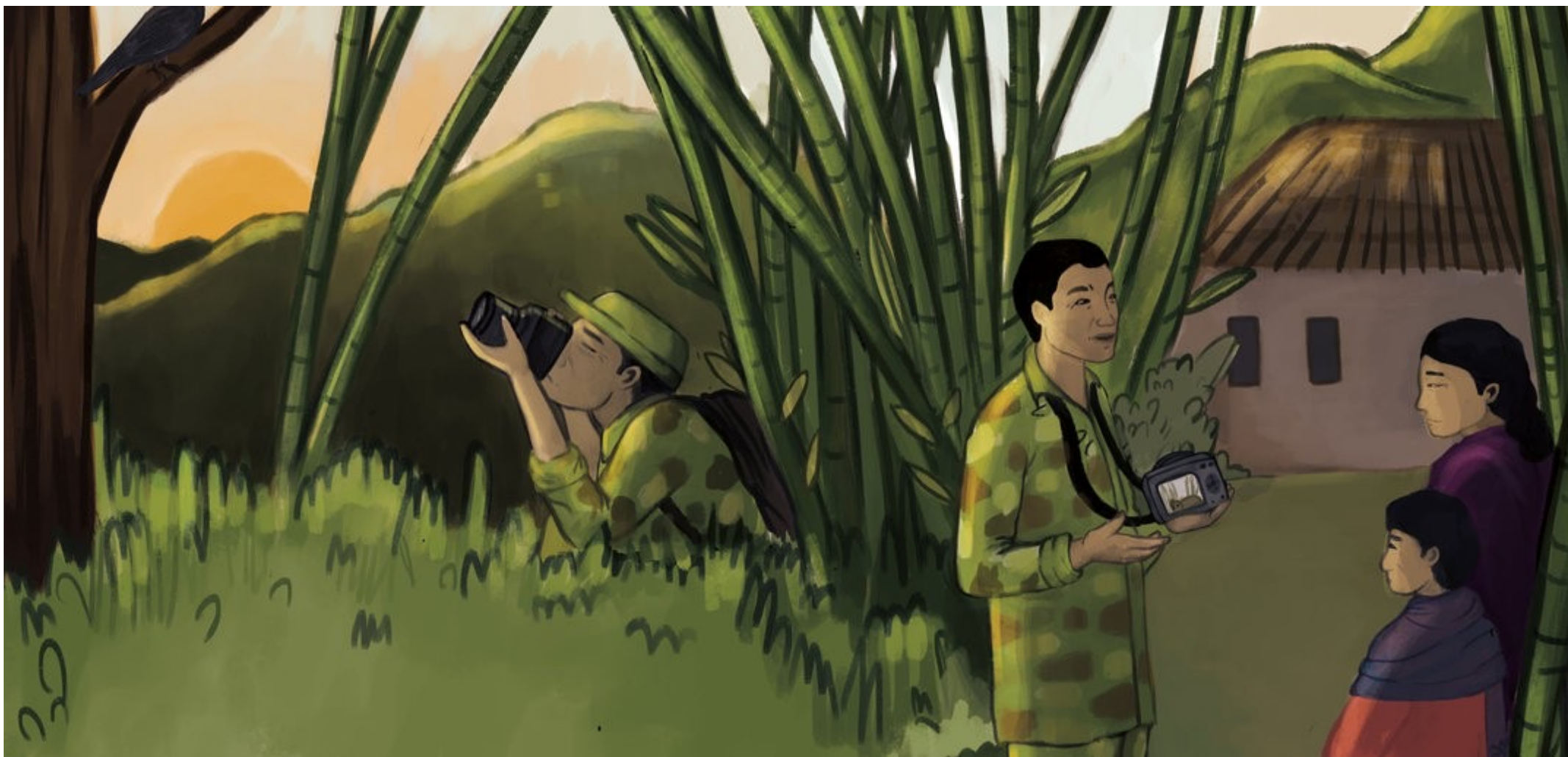
زاخوما کمره ای را که در درخت نزدیک
دریاچه نصب کرده، بررسی می نماید.

او در تیم مبارزه با شکار غیرقانونی اداره
جنگل میزورام نگهبان است. او هر روز
جنگل را بررسی می کند تا مطمئن شود
که هیچ کس یا هیچ چیزی به جنگل آسیب
نرساند. کمره های امنیتی به او کمک
می کنند حتی شبها که در کمپ به خواب
عمیق میرود متوجه جنگل باشد.



زاخوما تصاویر کمره های امنیتی شب گذشته را مرور می کند. یک گراز گورکن غافلگیر شده و بینی بزرگ خود را که خف خف می کند نزدیک کمره آورده است.

زاخوما لبخند می زند. این لحظات کوتاه است که او از آن لذت میبرد. او عاشق این جنگل است، و هر چیزی که در آن زندگی می کند. به نظر می رسد شب خوب و بی حادثه ای بوده است.



زاخوما عکاسی را به عنوان راهی برای درک رفتار حیوانات خوش دارد. بنابراین، هنگام قدم زدن با کمره شخصی خود عکس و فیلم برداری می کرد.

او بعداً این تصاویر و داستان ها را با مردم محلی میزورام و همچنان مردمی که در دور و دور زندگی می کنند به اشتراک می گذارد. از این گذشته، معلومات کمی در مورد جنگل های شمال شرقی هند وجود دارد.



زاخوما قادر بود که عکس حیوانات کمیاب مانند طاووس خاکستر و حتی پلنگ ابری زیرک را بگیرد.
او حالا میداند که پلنگ ابری زیرک در بالا رفتن بسیار مهارت دارد و دندان های فوق العاده دراز دارد.

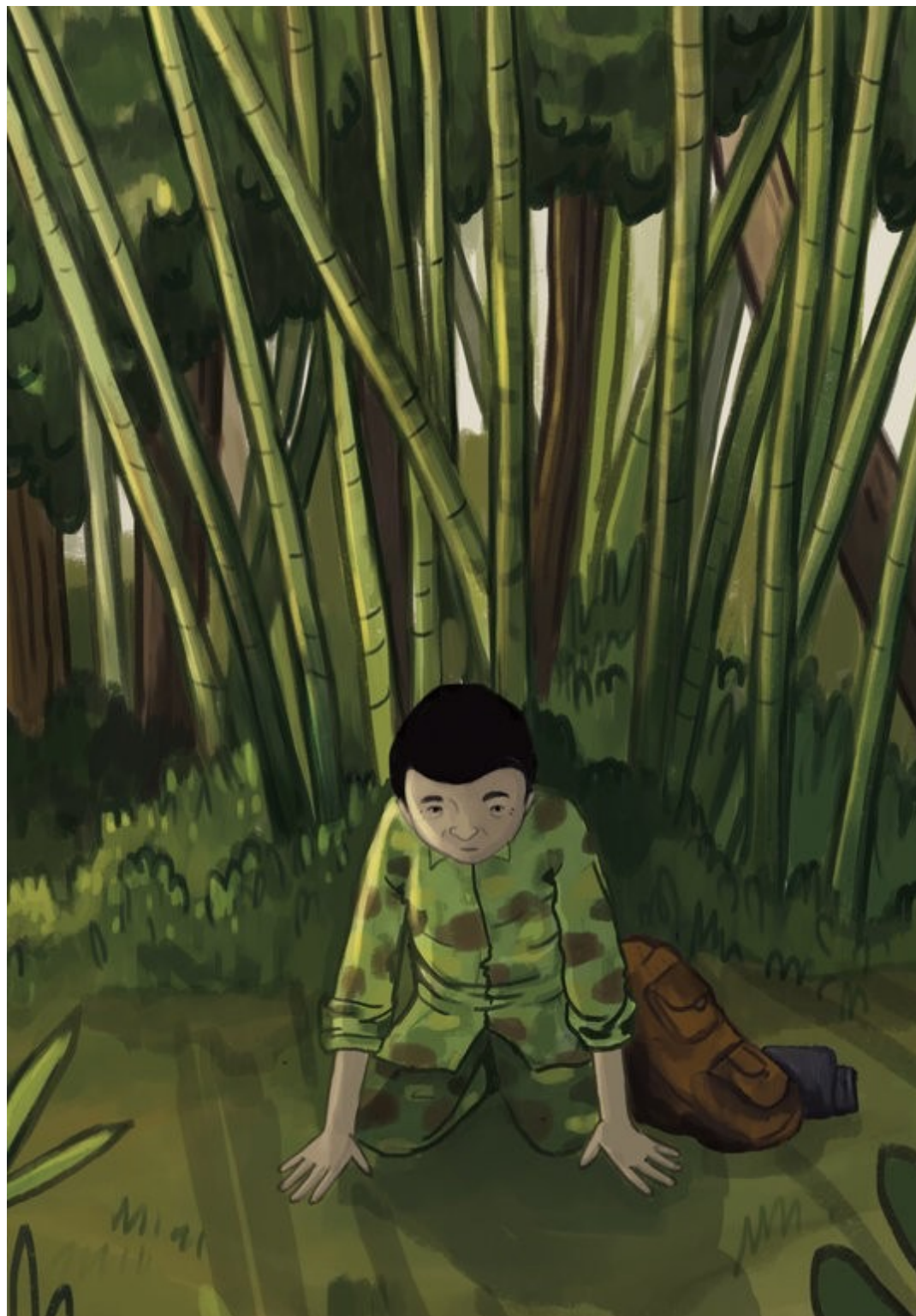


یک لحظه صبر کن!

آن چه بود؟

زاخوما یک ویدیو را دید که
سه مرد در تاریکی یک
حیوان را دزدی می کنند.

او آن ویدیو را دوباره دید.



زاخوما کمره امنیتی را تبدیل می کند و شروع به جستجوی اطراف برای نشانی هایی می کند که این افراد ممکن است از خود باقی مانده باشند.

او تعجب می کند که آیا آنها متعلق به قریه منطقه حایل هستند، منطقه ای که در مرز ذخیره گاه قرار دارد. میزو، ریانگ و چاکماس* در اطراف دامپا زندگی می کنند. بعضی اوقات، آنها برای چوب، یا برای ماهیگیری یا شکار حیوانات وارد ذخیره گاه می شوند، حتی اگر این فعالیت ها قانونی نباشد.

*میزو، ریانگ و چاکماس ساکنین بومی شمال شرقی هند میباشند.

زاخوما و تیم او نگران تهدید دیگری برای جنگل هستند. مردم فعلا در حال کشت زراعت هستند، درختان نخل بیش از حد میباشند، زیرا روغن درخت خرما از میوه ها درآمد خوب دارد.

ایجاد فضا برای این مزرعه میتواند کل جنگل را از بین ببرد. اداره جنگل در مورد اهمیت حفظ جنگل و حیات وحش آن و مجازات متخلفین آگاهی رسانی کرده است.

اما زاخوما می داند که هر تغییر زمان گیر است.







زاخوما به سرعت در امتداد دریاچه حرکت می کند. او چیزی را می بیند که او را متوقف می سازد.

یک تلک که توسط دزدان تنظیم شده است.

یک گوزن که در دام بند مانده است.

دل زاخوما به آهو می سوزد. هر قدر هم که با این وضعیت مواجه شده باشد، باز هم دیدن حیوانی در این وضعیت، آزارش می دهد.



او با احتیاط به آهوی وحشت زده نزدیک می شود. حیوان از تلاش برای فرار خسته شده است اما خوشبختانه هنوز زنده است. زاخوما بسیار زود کار خود را شروع می کند. او با مخابره دستی صدای خود را شروع می کند. او با فرستد و در این بین تلاش می کند آهو را آرام بسازد

کمک می رسد و نگهبانان دام را قطع می کنند و متوجه هستند که به حیوان آسیب نرسانند.



در نهایت گوزن آزاد می شود و به جنگل می رود. همه راحت می شوند - گوزن خوب می شود! اما هنوز بعضی کارها باید انجام شود.



شکارچی ها برای بررسی دام حیوانات دوباره خواهد آمدند. بنابراین بعضی از نگهبانان جنگل پنهان شده و در کمین نشسته اند. وقتی آفتاب غروب می کند و نور شروع به کم شدن می کند، باد صداهاى آهسته و زمزمه‌ای را به سمت آنها می برد.

زاخوما این سه مرد را از فیلم کمره امنیتی می شناسد.

شکارچی ها با بیک های تکه ای بسیار آهسته نزدیک می شوند، به این امید که دام ما پر باشد و غذا را دوباره با خود ببریم.



اما قبل از اینکه آنها از آنجا فرار کنند، زاخوما و تیم او آنها را محاصره می کنند.

شکارچی های غیرقانونی دستگیر شده و به کمپ بازگردانده می شوند. به سرعت انتقال داده شدند! در کمپ از سوی مقامات مورد تحقیقات قرار خواهند گرفت.

تاریکی منطقه دامپا رو به روشن شدن است، زیرا زاخوما در مسیر شیبدار و تپه حرکت می کند و راه رفتن را از بین درختان و نی زارها انتخاب می کند. او می ایستد تا به صدای خش خش بته های نی گوش میدهد. مثل اینکه شاخه ها با او حرف میزنند.







این رازهای طبیعت است، این چیزهای زیبا خیره کننده است که هر روز زاخوما را برای محافظت از جنگل، تشویق می کند. این آسان نیست - جنگ در مرز وجود دارد، شکارچی های غیرقانونی که به خشونت تبدیل می شوند، و مبارزه با حقوق اندکی که او به دست می آورد جریان میداشته باشد.



اما این تمام فعالیت های روزمره او است.
زاخوما وابسته به جنگ است و جنگ وابسته به او.

زاخوما

زاخوما بچی نگرهبان جنگل و عکاس جهان وحش با اداره جنگل میزورام در حفاظتگاه ببرهای منطقه دامپا در میزورام کار می کند. این یکی از مناطق دورافتاده ببرهای هندی با نقشه بسیار پیچیده میباشد.

زاخوما یک عکاس خودآموخته است. او آرشیف باارزشی از عکسهای تغییر محیط دامپا ایجاد کرده است: گیاهان، حیوانات، حشرات، دوزیستان، خزندگان، پرنندگان، مارها و قارچها را آرشیف کرده است.

سوالات رهنمودی

۱. چرا شما فکر می کنید نگهبانان جنگل در جهان کنونی نقش حیاتی را بازی می کنند؟
۲. زاخوما را چطور تعریف می کنید؟ آیا فکر می کنید که او وظیفه خود را خوش دارد؟
۳. اگر شما یک نگهبان جنگل می بودید، کدام راه های جدید را برای محافظت حیوانات و درختان پیشنهاد می کردید؟
۴. آیا مردم در منطقه شما حیوانات را پنهانی شکار می کنند؟ کدام مراحل را مردم در کشور شما برای محافظت حیوانات وحشی در نظر می گیرند؟
۵. شما و دوستان تان چگونه میتوانید برای محافظت حیوانات وحشی کمک کنید؟